



گفتگو با همسر شهید
ارسلان علی نژاد که در سال ۹۴
در حادثه منا به شهادت رسید

۱۲۰ روز بی خبری

انسبیه شهرکی - شهید ارسلان علی نژاد یکی از شهدای واقعه منا در سال ۹۴ بود. معصومه شاهرو دین همسر اوست که با اورفت و بی اوبازگشت، دهم ذی الحجه روز ناپدید شدن ارسلان علی نژاد در شهر مکه است. تلاش‌های همسرش برای پیدا کردن او بی نتیجه ماند و معصومه خانم تنها به ایران بازگشت.

تا چهار ماه بعد که هیچ خبری از این گمشده نبود خانواده‌اش همچنان به بازگشت او امید داشتند، اما واقعیت این بود که ارسلان علی نژاد با تعداد زیاد دیگری از شهدا در سرزمین منا به خاک سپرده شده بود، واقعیتی که سرانجام با انجام شدن آزمایش دی‌ان‌ای بر ملا شد. بعد از گذشت چهار ماه بیکر این شهید به وطن و خانواده‌اش برگشت تا در قطعه شهدای حریمین «بهشت رضا» به خاک سپرده شود. روحیه شاد و پرنرژی بودن این شهید ۶۴ ساله که کارمند دادگستری بود ویژگی‌های مهمی است که حالا به یاد معصومه خانم و دو دختر و تنها پسرش مانده. او حتی در وصیت‌نامه خود که قبل از رفتن به سفر حج آن را آماده کرده نوشته: «سر مزارم شاد و خنده رو باشید و خرما و حلوا نیاورید؛ شاخه گل و شکلات بیاورید.»

خانه معصومه خانم دل‌گشا و پر از گل و گیاه است، گیاهانی که زمانی به دست مرد خانه پرورش داده شده بود. روی یکی از دیوارها عکس بقاع متبرکه مکه و مدینه به چشم می‌خورد، چند عکس از پدر خانواده نیز بر روی دیواری دیگر. همه عکس‌ها او را آدم شاد و سرزنده‌ای نشان می‌دهند.

همین صفات خوب باعث شده نبودش در خانه بیشتر احساس شود و خانواده برایش دل‌تنگی زیادی داشته باشند. معصومه خانم از سال ۸۴ و از روزهایی می‌گوید که تصمیم می‌گیرند برای ثبت نام حج تمتع اقدام کنند و ده سال بعد نوبت ثبت نام نهایی‌شان فرامی‌رسد: «سال ۹۴ نوبت ثبت نام ما نبود، چون افراد زیادی قبل از ما در نوبت بودند، اما بعد از اینکه تعدادی انصراف دادند ما جانشین شدیم و در حالی که انتظارش را نداشتیم با خوش حالی برای ثبت نام نهایی اقدام کردیم. حتی برای ولیمه کارت چاپ کردیم و موقع خدا حافظی و حلالیت طلبیدن کارت‌ها را به مهمان‌ها دادیم.»



به اطرافیان گفت: «شاید برنگردم.»

معصومه خانم بعد از گفتن جمله آخرش سکوت و بغض می‌کند. به سختی می‌گوید: «با همه خدا حافظی کرد و این جمله را به همه گفت که «شاید برنگردم»، نمی‌دانم؛ شاید به دلش افتاده بود که به صراحت می‌گفت. یک ماه قبل از ثبت نام، زمانی که اصلاً خبری از این موضوع نبود، ارسلان وصیت‌نامه‌اش را نوشت. وصیت‌نامه‌ای که هرکسی متن آن را خوانده می‌گوید ارسلان می‌دانسته این سفر آخر اوست و می‌خواهد از این دنیا برود. مثلاً جایی از وصیت‌نامه‌اش نوشته: «در این آخرین لحظات زندگی از یکایک افراد حلالیت می‌طلبم»، یا در جای دیگری گفته: «چنانچه ام‌را هر کجا مصلحت می‌دانید دفن کنید. سر مزارم شاد و خنده رو باشید و خرما و حلوا نیاورید؛ شاخه گل و شکلات بیاورید.»

